

از اینها بنفیس خود وند بوند و ۲ مایل و ۳ مایل جنانکه انش
 بنجم بنفیس خود وند و نهم مایل و اول مایل و همچنین قیاس کن در انش
 و باد و آب و خاک یعنی ۱۲ در بنفیس خود وند بود و ۴ مایل و
 مایل و این بحث بخانه بود اکنون حکایت نقاط بشنو که انش در
 مرکز خود وند بود و در مرکز باد مایل و در مرکز آب مایل و در مرکز
 خاک وند الوند باشند و در کارها نایب و پسندیده است و
 نقطه باد در مرکز خود وند بود و در مرکز آب مایل وند و در مرکز
 خاک مایل وند و در مرکز انش وند الوند بود و نقطه آب در مرکز
 خود وند و در مرکز خاک مایل وند و در مرکز انش مایل وند و در
 مرکز باد وند الوند بود و نقطه خاک در مرکز خود وند بود و در مرکز
 انش مایل وند و در مرکز باد مایل وند و در مرکز آب وند الوند
 بود پس میان انش و آب دشمنی و باد و خاک دشمنی باشند و انش
 و باد دوستی و آب و خاک دوستی بود باقی بر قیاس عمل باید کرد
 فایده از این مقدمات است که چون از مرکز میزان نقطه بشکلی
 منتهی شود نظر کند اگر آن نقطه در وند خود است دلیل سعادت

ان مهم در پنج حالات باشد و از حال پرسد و در مابین توسط در
 امور و از مستقبل پرسد و در زایل دلیل ضعف و از ماضی پرسد
 و نکته دیگر آنکه در مرکز آن نقطه نظر کند اگر نقطه مجتبی موجود
 است دلیل حصول وقت آن مطلوب بود و اگر نقطه ۲ او
 بود وقت مال بود و از سبب مال مقصود بحصول رسید و اگر
 ۳ موجود بود معاونت منسوبات خانه ۴ ان مهم بسیار شود
 و اگر نقطه ۵ موجود بود از منسوبات چهارم حکم کنند تا خانه
 ۶ و جمع نقاط با اینقیاس باید کرد و اگر آن نقاط موجود نبود وضو
 موجود بود از منسوبات آن خانه اصداد ضرر و فساد رسانند و
 همچنین در مرکز دوستان نقاط و دشمنان نقاط ملاحظه باید
 نمود و از دوست و منسوبات خانه امداد و نفع رسد و از دشمن
 بعکس نیات در باب فایده دوم در دوستی و دشمنی خاص می
 باشد و خاص الخاص می باشد و عام می باشد اما عام است که
 ظاهر است که هرانش دوست باد است و هراب را دوست
 خاک و هر خاک را دشمن باد است و هراب را دشمن است و این معانی

علم است و دوستی و دشمنی خاص آن بود که انش اول دوست
 باد اول باشد و انش را باد ۲ دوست بود تا اخر و اب و خاک
 نیز بر بن قیاس و دوست خاص الخاص آن بود که هر انش را دوست
 بادی بود که بحسب تسکین بعد از او بود مثل انش ۳ که انش ۴
 است و دوست خاص باد ۴ است که ۵ و خاص الخاص نیز هست
 که بحسب تسکین بعد از دوست و ۶ انش ۷ دارد و دوست
 خاص الخاص و باد ۸ است که باد ۹ است و دوست خاص
 الخاص و باد ۱۰ است که بعد از دوست و همچنین باد و اب و خاک
 در دوستی و دشمنی قیاس فرمائی که این معنی اصلیت از اصول
 این علم اکنون باید دید که اگر انش انش انش باشد دوستی از
 مردم بزرگ مثل باد شاه و سلاطین باشد اگر انش انش انش
 بادی بود از مردم اکابر نفع رسد و اگر انش ابی بود مهم از جانشین
 دشمنی ساخته شود و اگر انش خاکی بود از مردم متوسط بود و این
 بحسب انش انش و باد بادی و اب و انش و خاک بادی و مثل ۱۱
 در جای دیگر خواهد آمد اصل الکلام اصل الاحکام و اصل العمل النفاط

فی کل الدواب والنبوت هذه ففهم فائده دیگر در اصل احکام
 مقابله بدانکه احکام از نقاط کنند در این باب و از اشکال کنند
 در امهات بفهم و نگاهدار یعنی اگر آتش اول به پنجم رسد و آتش
 آتشی باشد و آتش دوم به ششم رسد باد آتشی باشد و آتش
 به هفتم رسد آب آتشی باشد در و آتش ۴ خاک آتشی باشد در
 و باد بادی باد ۲ در ۱ است و باقی بر قیاس میکن و همچنان
 باین روشنی حل نموده باز بدانکه آتش اول و دوم که ۳ و ۴
 است از اول تا پنجم هر جا که واقع شوند در وند اند و از ۴ تا ۵
 هر جا که واقع شوند در مایل وند اند و از ۵ تا ۶ هر جا که واقع شوند
 در نزایل وند اند و آتش ۳ و ۴ که ۳ و ۴ اند از پنجم تا نهم وند
 آتش است و از ۴ تا ۵ مایل وند و از اول تا ۴ نزایل وند است و
 باقی بهین قیاس میرود که اصلی است فایده دیگر در شرح از و اج و
 افراد احوال از و اج چنین است که ۳ آتش اول زوچ است و باد
 اول ۴ است و آب اول ۵ و خاک اول ۶ به تسکین سکن باقی
 بهین قیاس و باز آنکه هر یک از اینها را در زوجیت مثال آتش

اول که است صدق است و با اول است صدق
و اب اول است صدق و خاک اول که است صدق
او و باقی بر این قیاس میکنند باینکه سکن نیست در باب این زوج
که از افراد حکم ظاهر کنند و از انواج حکم باطن و مرد و روز و زوج
تب و عدد و غنی در زوج است و اعمال زوج بطریق اعمال فرد
است که در وند حال و مایل وند مستقبل و زایل وند ماضی و منتهی
زوج و فرد را موازنه کند و احکام گوید و نیز بیاید دانست که ازواج
را هم نقطه صد بود خاک صد زوج انش اول که است صد
و صد زوج باد اول که است صد و صد اب اول که است صد
و صد خاک اول که است صد و باقی بر ترتیب سکن و فنا
انش است که چون از مرکز میزان نقطه شکلی منتهی شود نظر کنند
که صد زوج او صد فرد او یعنی صدان منتهی در رمل هست باینه
اگر باشد در آن مهم صدان باشند و اگر موافقان مذکور باشند
حسب المدعای محصل رسد والله اعلم بالصواب و جدول
مراتب و اصداد اینست والسلام

شکسته را دو قوت بود و رای قوت مذکور اول بحسب عناصر چنانکه
 آتش را یک قوت بود و باد را دو قوت و آب را سه قوت و خاک
 چهار قوت و این از بهر آن بود که هر یک از عناصر را یک قوت می‌کنند
 مرکز خود را می‌سازند و همچنین قوت دیگران باشند که از آن قوت
 مرتبه خواهند دان چنان باشد که آتش اول را یک قوت باشد
 و دوم را دو قوت و سیم را سه قوت تا هشتم که هشت قوت باشد
 و هر یک ترتیب در باد و آب و خاک عمل کند و خود را بر مرکز خود
 رساند مانند دیگران این قوت آن باشد که خود را بر مرکز رسانند
 که بعد از او بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه باد منتهی شود
 موافق این نقطه بود بحسب مرکز یا عناصر دلیل سعادت باشد
 و حصول مطلوب و معاونت یافتن از دوستان موافق و مناسبت
 خانه و آن شکل اگر آن مرکز و شکل و خانه مخالف بود یا بعضی موافق
 و بعضی مخالف حکم بر آن معطی بود فضل بدانکه عدد مراتب عناصر
 چهارگانه آتش و باد و آب و خاک تمام حساب کردیم ۴۴ شده چرا که
 عدد مراتب عناصر آتش از یک تا ۴ و عدد مراتب عنصر باد و آب

و خاک بر هر يك از يك تا هشت با مطلق كه نموده شد ۶
 است انش اول ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ هر يك عناصر كه حساب
 نمودیم ۳۶ شد پس ۴ سی و شش يكصد و چهل و چهار باشد
 و قاعده این مراتب اعداد است كه چون نقاط از مركز میزان
 بشكلی منتهی شود نظر كند كه آن شكل چند مرتبه دارد و سایل
 بعد در مرتبه آن خبر باید این نوع ضمیر صحیح است مثال چنانكه
 نقاط از مركز میزان بشكلی منتهی شود و انش او مرتبه سیم دارد
 و باد او مرتبه ۲ و خاک او مرتبه ۲ جمله ۴ شد پس سایل از غایب
 برسد و چون انش قوت داشته باشد سوال از برادران یعنی
 خانه ۳ و اگر باد نیز قوی بود باد ۲ و انش ۳ جمله ۵ باشد از منبر
 خانه ۴ احكام كوید و اگر باد یا خاک تنها قوی بود سوالات از خانه
 ۳ باشد یا چهارم و اگر هر دو قوی بودند سوال از خانه ششم باشد
 و این معانی را نيك دریاب و باد مال انش است و آب مال
 باد و خاک مال آب و انش مال خاک و در این صورت آب پنج
 فرج شش عدد دارد و باد پنج و ۸ عدد دارد و باید ح پس خبری از

و در هر دو جمیع اشکال را بر این قانون عمل میکنی و بدانکه این
 مباحث خلاصه است و هشت جلد مفایح است فائده دیگر
 در مراتب اشکال و نقاط بدانکه مراتب را جمع کنند و عدد خانه
 بروی اضافه کنند و از مجموع بقول بعضی ۱۲ و بعضی ۱۶
 آنچه بماند ضمیر و احکام باشد و در صورت مذکور چون بقض
 منتهی شد عدد اعضا و عدد خانه او ع جمله ۱۲ یا ضمیر در
 باشد یا در ۱۶ و اگر طرح کنند با هر دو وجهی بیکر چون نقطه
 بجا که رسید او دو بهم خود میخواهد که خالک است اگر در
 وصل بود فیها و اگر نه بر خانه او باید رفت و ضمیر و احکام بیان شود
 و در انش و باد و آب بر بنی قیاس است نوعی دیگر چون نقطه انش
 خواه در میزان و خواه در خانه باشد در انش اول انش ع و ۱۳
 سربلک و گواه اند در احکام و ضمیر و باد ۲ و ۱۰ و ۱۲ و آب و خالک
 مثل ذلك ففهم و اگر نقطه به منتهی شود از سبب انش او
 سفر و علم و خواب باید گفت چرا که مرکز ناز او نهم است و مرکزها
 او هم است بدایره ابداع و از شغل و عمل نیز برسد ففهم و اصل هم

قسمت نقاط اشکال میزانی است چنانکه مرکز ایشان است حکم
 و ضمیر در اینجا است و در اول مشرق العمل بدایره ابداع نموده
 ایم یعنی در این دایره انش = حاکم اول است و انش = حاکم
 = پنجم است انش و = حاکم نهم خانه است و ناز = حاکم خانه
 و باقی بر تینقیاس فصل بیاید دانست که نقاط را بعد از حاکمان
 باشند که چون نقطه از میزان حرکت کند بهر خانه که منتهی بود حکم
 آن نقطه را طلب باید نمود اگر حاکم نقطه موجود است آن مهم
 نیز ثباتی و صورتی دارد و در و دهم میرسد خاصه که حاکم در روند
 از او تاد بود یا بطلان ناظر بود و فوی بود و عدم حاکم حکم بر عدم
 سوالات باشد ففهم و حاکم عبارت از چهارم آن نقطه است
 مثلاً حاکم انش = انش = است که انش چهارم است و باد
 = حاکم باد = است و اب = حاکم اب = است و خاک = حاکم
 خاک = است ففهم و جمیع نقاط را چهارم حاکم است چنانکه
 خاک = را حاکم خاک = است باقی بر تینقیاس دیگر همچنانکه
 ثبات کارها در وجود حاکم است بطلان کارها در وجود نقطه

ساقط است و آن ۱ و ۲ و ۳ و ۴ است که منع جمع مهمات با اینها است
و وجود بانها است دیگر وجهی اصیل لطیف آن که کیسه آتش اول باد
اول بود و آتش ۲ باد و کیسه آتش ۳ باد و کیسه آتش ۴ باد و همچنین
در باد و آب و خاک نوعی نوع سیوم دیگر کیسه هراتش بادی بود
که کجب تسکین بعد از او بود مثلاً شخصی نیت مال کرده باشد ^{نیت}
و نقطه ع^ا شکل میزان که هست با آتش اول منتهی شد باد اول را
طلب کند و آتش ۲ باد ۲ طلب کند و اگر نیت حرکت نموده و ^{نیت}
با آتش اول منتهی شد اولی آتش ۳ را طلب باید نمود و اگر نباشد
باد ۳ اگر در مرکز موافق باشد مطلوب بحصول رسد و اگر نباشد
بجایش باید رفت اگر موافق مطلوب است از عدد و مزاج و غیره
از و بگوید نوع چهارم اصل رمل است که اگر نیت سایل از نفسی
باشد از اول و پنجم و ۹ و ۱۳ بمرتبه زوج و فرد بگیرد و شکلی تمام
کن اگر در رمل موجود بود و ناظر بطالع باشد جمیع مدعای که دارد
بحصول میرسد مثلاً شخصی سوال کند که میان من و پادشاه بدین
^{رمل نیت} = = = = = از اول و ۹

و ۱۳ شکلی حاصل کند که نفس سایل است و از شکلی دیگر ^{نفس سایل است} $\equiv \equiv \equiv$
 نفس بادشاه است و بهم ضرب کند و از ^{نفس بادشاه است} $\equiv \equiv \equiv$
 سعد و خشن و داخل و خارج و تکرار و ناظر و فقط ^{نفس بادشاه است} ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 و معدوم و موجود سخی گوید و اگر از نکاح برسد شکلی نفس خود که از او
 و ۱۳ و ۱۴ است بیرون آورد و از ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ دیگر شکلی
 بیرون آورد و از مضروب هر دو سخی گوید و اگر برسد مال من نیست
 است یا مال زوجه من از ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ شکلی بیرون آورد که کس
 و توابع کس سایل است و از ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ شکلی دیگر بیرون آورد
 که بنام کس زوجه است و اشکالی که از این موت بدر می آورد مثلا
 در اول $\equiv$ باشد نقطه فرد او بگیرد و در پنجم $\equiv$ باشد نقطه زوج انش
 او هم $\equiv$ باشد که $\equiv$ باشد نقطه و شکلی سازد چنین $\equiv$ خواهد فرد و
 خواه زوج باشد بگیرد و شکلی سازد و از پنجم هر دو سخی باید گفت
 بهر نوع این عمل بسیار پسندیده است و نیکوست نقطه بحر کن سایل
 این مدعاست و نیکو نگاهد که اصل احکام است و مولف هدایت
 بفاعله یاد نمائی که سرپوش از طبق جواهر برداشته بطالبان می نماید تا در

و در

وقدرش بدان و اهل محفی نگاهدار تا بقهر خدای نعم گرفتار نگردد
فایده دیگر در طرح و اگر طرح نقطه با آتش منتهی شود نظر کن در
مرکز آتش اگر آتش باشد مطلوب محصول برسد و اگر در بیوت هوا
نیز باشد از امداد و دوشان مطلوب بهر رسد و اگر نباشد امداد
باشد مطلوب نبود بلکه موانع باشند نیاک در باب و دیگر نقا^ط
مثل خلک اکنون باد یا آتش یا آب یا خاک هر کدام که باشند مثلا
اگر آتش آتشی باشد از مردم بزرگ نفع برسد و اگر بادی باشد یا^{بن}
آب و اگر آبی باشد متوسط الناس و اگر خاکی باشد ادنی ففهم و اگر سوا^ل
از غایب بود و اشکال امهات اصلی در امهات باشد و شکل هفتم
در امهات تکرار نموده باشد غایب برسد بعد مضروب ۲ و
و امهات اصلی اینست که دایره ایجاد کویند ^{بدایره یکی و بعضی}
بدایره ابداع اینست و نیز بعضی بدایره بزوجه این است و مظهر
نقاط که در میان
موجود است از غایب و مال غایب و غیره میرسد نیاک در باب و
بعل و در ففهم اگر کسی از جهت شغل برسد کار اول از خانه بیند که ابتدا

کارها است و شکلی که در واقع است و کار ۱ از خانه ۱ و کار ۲ از خانه
۲ و کار ۳ از خانه ۳ بقدر سعادت و خوشی و قوه و ضعفان
شکل جزده فائده دیگر کار اول تعلق با نش در ۱ و کار ۲ تعلق با ۲
دارد و کار ۳ تعلق با ۳ دارد و کار ۴ تعلق با ۴ دارد هر یک از
نقاط بمرکز خود باید رسانیدن و خبر باید داد یعنی کار اول از اول
ع و ۹ و ۱۰ خواه نزع و خواه نزع گرفته شکل سازند و از وجود و
عدم و بین و بد یعنی گویند و کار دوم از ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ و شکلی بود
آورده و کار ۳ از شکلی ۳ و ۱۱ و ۱۲ شکلی بیرون آورده و کار ۴ از
۳ و ۶ و ۱۲ و ۱۴ بیرون آورده و از کار چهارم جزده هند از سعد و غم
و داخل و خارج و وجود و عدم آن شکل جزده هند و ملاحظه جزده
و ملاحظه آن شکل که از زوج و افراد آن بر داشته بنماید که اشکال سعد
اند یا غم یا مقلب یا خارج یا ثابت یا داخل و مثل ذلک و اگر چه
بر سر این امتزاج راه یابید بر احکام دو انزده خانه قادر و بیگانه باشد
چون این شکل که بیرون آورده باشد و آن نظر کند اگر آن شکل در
مرحل موجود بود و در خانه موافق بود و در و تد باشد یا در مایل و تد بود

دلیل سعادت آن مهم بود و بر خورجاری از آن یافتن و اگر در خانه
چند بود یا مخالف و نایل بود دلیل بود که سایل در آن کار نفی
نیاید و اجتناب از آن مهم بنمایند و اگر شاهد آن و معاونان سعد
باشند حکم بر پنج آن وضع نمایند و یکر طریق عدد کفیتی مجموع قواعد
از شکل و نقطه مرتبه است و بر چهار نوع است نوع اول در قواعد
عدد و نباید دانست که بعد برج و قسم است بعد زمانی و بعد مکانی
زمانی مثل سنین و شهر و واسابع و ایام و بعد مکانی مثل فرائض و مثلاً
و زراع و اصابع و بدانکه نقاط محل بزبان تعلق دارد و مثل فلک
و فاعلیت و مفعولیت و ازواج محل بجان تعلق دارد و مثل عناصرند
که قبول اثر میکند و منفعل اند و موندان و لیالی و ظلمت پس هر شکل
که عجب از ذیاج و افرازی سکنی دارد چون در اینجا حلول نمایند محلاً
و افعال مطلوب از و صادر شود و صاحب وقت ناو کالات باشد
مثل در خانه که در این مقام سکن اوست بدایره همزاد و در این
خانه کامل است بواسطه آنکه فاعلیت و مفعولیت دارد و ذی
است چرا که رزق او عدوش است و فرزند روح است و رزق جسد

هم روح است و هم جد بی هر شکلی که بحسب روح و جد در
 بی از بیوت ساکن شود صاحب روح و جد باشد پس آن شکلی
 می است یعنی زنده جاوید است و آن شکلی را رب الرمل گویند
 پس اگر مطلوب آن شکلی در رمل موجود است پس مطلوب و
 مقاصد از آن رب در ساعت و در روز و هفته و ماه و سال حاصل
 است و اگر مطلوب بی فاصله است در ساعت یا در روز حاصل
 است و اگر فاصله باشد بعد از آن زمان و بعد از آن مکان باشد
 مثلا در اول و ... که مطلوب او است در ۲ باشد پس بی فاصله
 است مثلا که روح او ده است در ۱ و ... که فردا و ... است
 و در پنجم که هر دو زبان تعلق دارند و مذکور نهاده اند و فاعل
 اند و موثرند و اگر خواهیم که بدانیم که چند روز دیگر مطلوب بیستم
 و مطلوب معشوق باشد به بیستم که شکلی اول کدام است و شکل پنجم
 کدام و در میان این ایشان چند نقطه است بحسب آن بعد زمانی باشد
 میان عاشق و معشوق مثلا در اول ... باشد و در پنجم ... در اصل
 میان ... و ... بطریق اقرب این شکلی اند ... بدایع ابیح

پس باید دید که از اول تا پنجم از این اشکال اقرب با اشکال البعد

کدام موجود اند و اشکال البعد مابین و اینها اند

۱ = ۲ = ۳ = ۴ = ۵ و از افراد اینها که در مابین از اول

تا پنجم یا خانه مقصود چند شکلی واقع اند از افراد و مراتب افراد

بعد زمانی باشد و از اوج و مراتب از اوج بعد مکانی خواهد بود

و این معنی را در باب که منتهی نکوست و بر این غلط حصه هر شکل هر

نقطه را باید دانست و انجنان باشد که هر شکل با هر نقطه از سکن

خود یا از مرکز خود یا چهار خانه که می رود مرتبه روز است که اخذ

و از پنجم تا هشتم مرتبه هفته است که عشرات باشد و از هشت

خانه تا دوازده خانه که می رود مرتبه ماه باشد که مئات است و از

۱۱ خانه تا ۱۲ خانه مرتبه سال باشد که الوف است و از اوج و جب

و کز و میل و فرسخ حساب است و از افراد ساعات و روز و هفته

و ماه و سال فقه مندرج می کشیدیم از جهت غایب و اینست از اول

تا این شکلها بود ۱ = ۲ = ۳ = ۴ = ۵ پس بدایره البعد عمل

۱ = ۲ = ۳ = ۴ = ۵ می نمایم که شکل دهم است و به ۹ خود

اجد است چرا که عمل ریح است که بعد مکانی باشد با عمل فرد که بعد
 زمانی باشد دلیل دوم است و نیز در الوف است و زوج باد
 او معتبر است بسبب دلیل اول آنکه در هشتم رمل در سکن اجد
 است و دلیل بیوم آنکه در پنجم رمل در سکن زوج است و نیز در هزار
 فرسخ نمی تواند بود که زوج باد او را اعتبار کنیم چرا که به شکل الوف
 است اما بحسب دایره در نهم خود که مات است آمده پس زوج باد
 به بدویت فرسخ گرفتنیم چرا که دروند است فرسخ است و نیز در
 سکن است و اگر نه میل و وجب و زجاج بودی و آن شخص در اگره
 بود و در احد نکر ما رمل کشیدیم و ما بین میگویند که صد کا و است
 که عبارت از دوصد فرسخ باشد و این بعد مکانی باشد ففهم دایره اجد
 اینست

$$\begin{array}{cccccccccccccccc} 14 & 13 & 12 & 11 & 10 & 9 & 8 & 7 & 6 & 5 & 4 & 3 & 2 & 1 \\ \hline \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} & \text{---} \end{array}$$

 و اگر از اول ثاء ده نقطه محلول باشد ناده روز مقصود حاصل شود
 و اگر ده زوج یکی بلکه ۲ فرسخ با ۲ خانه در میان است یا بست
 بعد است و جمعی دیگر آنکه فاعلم ان الامهات ایام و البنات الاسباع
 و المتولدات الشهور و الزواجات السنین و ان كان الضمیر فی الامهات

وفقطته النار مفرجة يوم والهوئى يومين والمار ثلاثة ايام والراب

بأربعة أيام فإن كان اجتمع من ذلك العدد كان هو المطلوب الضمير

و اگر در صیغہ نبات افتد و آتش تنها باشد يك هفته و باد و هفت

واب ۳ هفتہ و خالص ۴ ہفتہ و مجموع تمام ہفتہ با سہد و اگر در مرقہ

افند حساب ماههاست و اگر در زوایدات افند حساب لها

است ففهم فائدة دیگر در اصول العدد و این چنان است که آنها

محل ایام است و نبات هفت و متولدات ماه و روز ایدات سال

اکنون اگر شکل ایام درامهات باشد چون ۱- در ۲ با ۳ در ۴

یا : در اول یا = در ۲ اینها شکلی ابام در ابام باشند و از روز

بلکہ ساعت حکم باید نمود و اگر اشکال بنات مثل :

و غیره در امهات باشد گوئیم که به ۸ ماه مقصود برای دجرا که از ۸

که خانه است تا امروزهاست و از آن تا هفتصد و از آن تا

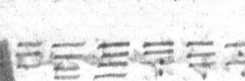
ماههاست و از ع تا ده سالها است و دیگر دلیل سال چنانکه از

و مشهور که نبات و مصولات است و از سنین که روایات است

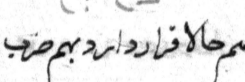
گذشته و بایام نشسته پس بنین میرسد ففهم مثل دیگر بدایره پنج

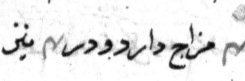
رملی زبیم مجاحقی و در ع با فتم و در آن خانه اوع ۱ عدد داشت
 و عدد خانه هم یا نژده چرا که خانه اول ۲ عدد دارد و در دوم
 ۶ و در سوم ۹ عدد دارد و در ۴ ۱۲ و در ۵ ۱۵ و در ۶ ۱۸ که در
 عدد دارد و عدد خانه را بنویس داخل باید نمود پس جمله ۳ عدد شد
 هم عدد شکل و هم عدد خانه و ۶ تکرار داشت پس ۶ دیگر
 بر او افزودیم ۳۶ شد و ۱۷ عدد خانه ششم که تکرار جمله پنجاه و چهار
 باشد پس مطلوب نام ۴۷ روز حاصل شود تا پنجاه و چهار هفته
 چرا که ۶ و در مرتبه هفته است و مذکور شده است و اگر شکل
 عدد در مل نباشد نقاط جمع در مل بشمارد هم فرد و هم زوج تمام
 ۱۶ خانه و ۱۶ طرح کند اینجا که برسد در جدول عدد نظر کند که
 آن شکل چند عدد دارد و تکرار شکل هم بداند و از سر روز و هفته
 و ماه و سال عدد بگوید که مجرب و صحیح است فایده در مثل آمدن
 غایب اگر پرسند که غایب تا یکی برسد شکل هفتم را با شکلی که در
 خانه عدد خودش باشد ضرب کند و آن شکل در خارج خودش بنویسد
 کند و آن عدد بگوید که هرگز خطا نباشد و اگر آن شکل در اوقات

نکراد کند ایام بود و زود اید مثلاً رملی کنیز از جهت شخصی

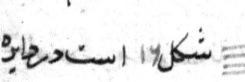
در الکراه بود و صورت رملی اینست 

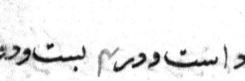
الکون شکل هفتم بود 

و او در  است بم بدایع سکن و هم حال قرار دارد بم ضرب

نمودیم شد و همین شکل در خانه مزاج دارد و در  نیز

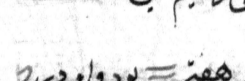
بدایع سکن است و حال موجود است ضرب نمودیم همان

شد و هم ضرب نمودیم شد و  شکل است در جایزه

عدد صاحب یکصد و سی و شش عدد است و در  بست و در

عدد دارد و در پنجم بست و شش عدد پس غایب باین اعداد باید

البته مثال دیگر جهت غایب دیگر رملی را دریم این است

 و در هفتم بود و او در

عدد دارد و صاحب بدایع

سکن است با هم ضرب نمودیم شد

و در مزاج دارد و صاحب است بدایع بم ضرب

نمودیم و از هر دو شد و صاحب عدد است و

مرحل در ۶ موجود است و عدد ۶ در شش ۲ است و در ۲ تکرار

کرد و عدد شش ۱۱ است یعنی ۱۱ روز با ۲ روز با ۲۰ هفته

ع ۲ روز با ۲ ماه برسد فقیرم و شواهد و نواظر بین باید دید و

شکل مزاج ظاهر و شکل عدد ظاهر را باید دید دیگر در قاعده دو

نقطه بدانکه در دایره سکن و اربع هشت اثنی و هشت باد و

اب و هشت خاک قرار داده اند و این مراتب نقاط کوبین و فاعله

اش انکه در هر خانه در هر مرتبه که باشد حکمی دارد مثلاً ۱ که شکل

پنجم است بدایره سکن چون در چهارم قرار گیرد حکمش جزو سول

و تحفه و عشق و فرزندان و دوست باشند و خانه ۴ بطول عمر و مقام

و ملک پدر و عاقبت کارها و اثنی ۳ دارد از حرکت و اقربا و

باد ۲ طلب مال و معاون و معاش و خاک ۲ رسیدن غلبان

و طلب دین و ملک اثنی بشتاب باد بکفت و کوی خاک بهالات

و توقف اب بهالات و اتصال و هر نقطه که در مراتب هفت گانه

مجانم رسد که در مرتبه کلی باشد آنرا قرآن خوانند اثنی و اربع

قاطع باد و خاک همچنین و حکم نقطه مستولیت مثلاً ۱ در بار دوم

قوت واستیلا نقطه اب دارو که صاحب خانه است و اب فوج
 کشاده میشود و در ع قوت واستیلا و نقطه باد و اب اجتماع
 که برینند و دارند در خانه قمران و ترقی دارند و مجتمع انداختن در
 انش مصادق و با باد موافق و با اب مخالف و با خاک مسلم
 نیز باد با باد مصادق و با اب مسلم و با خاک مخالف و با
 اب مصادق و با خاک موافق و خاک با خاک مصادق و با انش
 مسلم و با اب موافق و با باد مخالف و کیفیت این در این جدول
 آوردهیم تا بر مبتدی اسان شود و جدول مذکور اینست جدول قرانات

جدول قرانات

جدول قرآن و اسبیه ایشان که منوع است

[illegible]

و بدانکه هر نقطه آتش که از میزان بسیر نماید اگر بر این خود سرسد که ان
 اربع و ۹ است یا بشکل خود در مرکز و یا مرور با اینها $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ دلیل
 کند محصل مراد ذات و خورجی و خوشدلی و رفعت و بزرگی و نصرف
 بر اعدا و استجاب دعاها و نقطه باد در مرکز و اشکال خود با اینها
 $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ و $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ اخبار خوب شنیدن و مطالعه کتب و عالم شدن
 بر اسرار و مال یافتن و نقطه آب در مرکز با اشکال خود با اینها
 $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ و $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ از زنان و دستان و غایبان و هم نشینان خورجی
 و نفع یافتن و نقطه خاک در مرکز و اشکال خود با اینها $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$
 از مقام و عاقبت و طول عمر امید دار بودن و چون نقطه بغیر مرکز
 و غیره اشکال مرور کند مقاصد محصل نرسد و این علت دلیل
 است دلیل دیگر آنکه هر نقطه که بشکلی منتهی شد آن شکل را با
 صاحب خانه بهره ایوه که معتقد و مشغول باشد ضرب باید نمود
 و از نتیجه دوم احکام گفت چنانکه نتیجه که حاصل کرده باز شکلی که
 در خانه او باشد ضرب نماید و حکم آن از نتیجه کند و بکار نیز با اینها
 موافق سازد که خطا نشود جمله اشکال رمل را نقطه و مرتبه و خانه

وعضر و سعد و بخش و خارج و داخل و ثابت و متقلب و شریک
 و نتیجه و تکرار و مراتب نقاط و بین و بنابر امتزاج دهد و حکم کند
 که بلاسنت مراد برآید و بعضی حکما از شکل و بعضی از نقطه یعنی
 نقطه‌ها شمرده و طرح کرده آنچه بماند بهر خانه که رسد حکم کند
 که درست است و بعضی از عنصر و بعضی از سعد و بخش حکم
 میکنند و همه موافق است اما بعضی درست آید و بعضی خطاست
 اما استاد حاجی حسن ابرقوهی رحمه الله علیه مثالی خوب مفرقا
 مثلا = که شکل ۱۱ است و ۷ مرتبه دارد و نقطه اب ۳ و ح ۱
 ع دارد و سعد داخل است حکمش حاصل شدن امید بود ^{سطح}
 خانه داخلیت و تودد چون آب سیوم است و در بخش و دغدغه
 چون مرتبه ۷ دارد و امداد و ستان که خاک ع است برتوق
 و تا در کدام خانه نزول کرده باشد با صاحب خانه ضرب کند و از
 نتیجه و تکرار آن حکم کند مثلا = در دوم باشد با = ضرب کردیم
 = میشود پس صحبت با دوستان و فرزندان و نکاح و رسیدن
 غایب و اخبار و بازماندن = در یکجا تکرار داشته باشد و در خانه

تا چه شکل باشند و با هم ضرب کن چه شکل حاصل شود فقه هم خوب

در باب که خوب گفته شده

جدولی که بر عهده یادر هر خانه به فضا میکن و در حکم ده و بیست و پنج

۱	عنصر انش	عنصر باک	عنصر آب	عنصر خاک
۱	نظر و بصر و غیره	نطق و فصاحت	لاهار و طبع و لعل	منع کار و انفعاد و محبت
۲	مار و حبیسی و نقد	بانق و موه کاک	معاشر و معیاد	قدوم غایب و دلف
۳	عم و دلف	بلبل و دلف	خواهر و برادر	و غایب و نقد
۴	پدر	ملک و ضیاع	و کار و بر بید	و کج و دلف
۵	رسولانی	و فرمان	و هدیه	و نعمت
۶	بهار و گی	نمزه و نعمت کار	حسین و خلد	و تر و خوف
۷	زنانی	و انبار	و ضدان	و غایبی
۸	دست و غم	و کعبت	و میراث	و واک
۹	سفر	و علم	و دل	و دینی
۱۰	سعدان	و عمل	و کار	و صفت
۱۱	ساعات	و همت	و امید	و قرضه
۱۲	و غم	و دگر	و بزرگ	و زلف و زنده
۱۳	عشق	و طلب	و تر و	و خط و خور
۱۴	معشوق	و کشت	و سلج	و خلوت
۱۵	سفر	و کشت	و کشت	و ملک
۱۶	نقد و عاقبت	و زور و زور	و عمارت و زور	و ضبط و زور

جبه سوال و جواب فی رقم الف و هم و نتیجه حکم کند

[illegible]

دیگر در امتزاج مثلثات (۱۰) یعنی باد که دو است
 و آب که پنج است هر دو بباد و آب رسید که باد هفت
 اب هفت دارد باد دوم و آب پنجم بهفتم دارد دلیل بر جور می آید
 دوستان غایب و رسیدن هدا یا و جز خوش و عیش و عشرت
 و انصال و شرکت و نفع و سخنان اضداد بی باکی و استقامت
 در محبت (۱۱) آتش هفتم بسوم دارد و باد هفتم بدوم
 و خاک ششم بدوم دارد دلیل است بر آمدن غایب و طلب مال
 غایب یا فرض گرفتن داران و لذت شدن و خرج با اختیار
 (۱۲) آتش سوم بهفتم دارد و خاک دوم بهششم دارد
 و آب هفتم به پنجم دارد دلیل کند بر تودا سبب غایب و نکاح
 و خرید و فروخت جوان خورد و برده و دوست شدن خصم
 و الله اعلم ماضی و حال و مستقبل و پنجم حال چنانکه مثلثه اول و
 اب پنجم داد بهفتم دلیل است بر امید داشتن از غایب و تودا
 جهت انصال و عاشق شدن و مایل بودن بر نی و کام یافتن و باد
 دوم بهفتم دارد مال از غایب جستن و رفتن بمقام غایب و ضعیفی

از اول و حال از دوم و مستقبل از نتیجه و باقی بر این قیاس باید کرد
و باز شکل اول باشکلی که در سکن او باشد ضرب باید نمود و هر چه
حاصل شود تا در کجا تکرار نموده باشد بگوید که درست است و
خط نمیکند مثل آنکه رمل کشیدیم و قبض الداخل در اول بود و
در دوم و نتیجه در نهم بود دلیل است که امید بمحصل رسید از سبب

فرزندان و محبوبان
یا خبری بشنود و باز
که در پنجم است که جای
دارد با فزوح ضرب نمودیم
مینماید اما بیرون خواهد آمد از سر کردنی بواسطه آنکه
بیوم در خانه خود نشسته و بلکه باز حرکت کند و چون در خانه غایب
که هفتم است قرار دارد و نقطه اب در مرکز خود مقرر است
و اب دوم قدم غایب است و سایل سوال نمود که چه موعده غایب
باید رمل کشیده شکل را با شکل ضرب نمودیم
گفتیم باز در روز یا هفتاد و هشت روز دیگر غایب برسد چرا که

صاحب پانزدهم عدد است در پنجم و خانه دوازدهم عدد
 دارد و نیک در باب و نیز دلیل عدد است دیگر بدان ای
 عزیز من که روش نقطه را ندان و سیر نقطه همه کس راه نبوده
 اند و کتاب شجره که سخنان حضرت دانیال است چنین
 یافته اند که چون نقطه از میزان در اینجا منتهی شود آن شکل
 با صاحب خانه ضرب نماید و احکام بیان کنند و نقطه در مرکز
 خود حصول مطالب است و در غیر مرکز عکس آن و اگر مناسبت
 مکان و اشکال است خوب است و این خلاصه صاحب
 شجره است اما تخته دارد و آن اینست که بنال ابراد میشود
 تا بهر دایره که خواهند بعمل آورند حواه سُکن و خواه ابدح
 و غیر قاعده است که نقطه امهات را به بیند که هر یک چه
 مرتبه دارند و بکدام مرتبه و نقطه می پیوندند و آن نقطه حساب
 کدام خانه است و احکام باید گفت و ما راجلی کشیدیم و صوف

رمل اینست

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۱۰۰

در این امهات نار : باد : آب : خاک : مراتب سه

یعنی نادر و باد و آب مراتب ۴ نار اینست ۳ و ۲ و ۳ و ۳ و ۳ و ۳

۶۳۳۲ ۳۳۳۳ ۲۲۲۲
۲۳ و ۳ و ۶ الت ۳ و باد و اب او خاك ۳ یعنی ۳ الت ۳

آباد اب و حاله در این امهات است با مراتب جمع کن

واحكام يكيت را بكوي و باز انكه انشهای امهات به پنجم داد

که باد و آب و خاک است پس در این شکل شش گانه

است بسبب مراتب نقاط و چون در سکن صاحب چهارم قدم

است در خانه پنجم آمده ام حکم باشد و نقطه باد هائی دویم بباد

واب دارد که اجتماع ششم باشد و فقط آب پنجم بجای داد

یعنی خاک = هفتم داد خاکیهای ۳ و خاک ۲ بیاد و آب ۶ و

خاک داد در هشتم یعنی به ابن مال امهات و نبات :

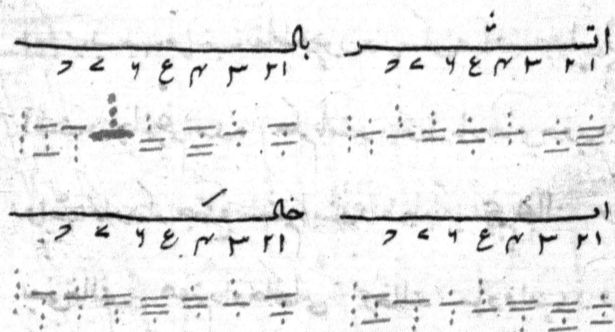
است و در متولات هم بشکل خود داد در هم و باز آنها

و خاهاي بنبت و بباد و آب داد و در دهم و يازدهم نقطه ها^{ست}

باد و آب و خاک هفتیم به داد در ۱۱ و در ۱۲ خاکهاست و

باد و آب ششم باد و آب هفتم دارد و در نزد ایدات به بنار

۳ به ۷ داد و اب ۷ به ۷ داد و خا ۲ به ۶ داد و ۱۳ و خا ۳ به
 ۷ داد و اب و باد ۷ باز به ۶ داد و ۱۴ و نقطه نادر ۷ به ۷ داد
 در باز دهم و باد ۶ به ۳ داد در باز دهم پس از این مراتب نقطه
 و سکن شکلها حکم کنند که خطا نشود و نکته های به نظر است
 خوب در یاب و مراتب نقاط بدایره سکن اینست که نوشته
 شده تا ظاهر باشد انش و باد و اب و خا بدایره سکن اینست

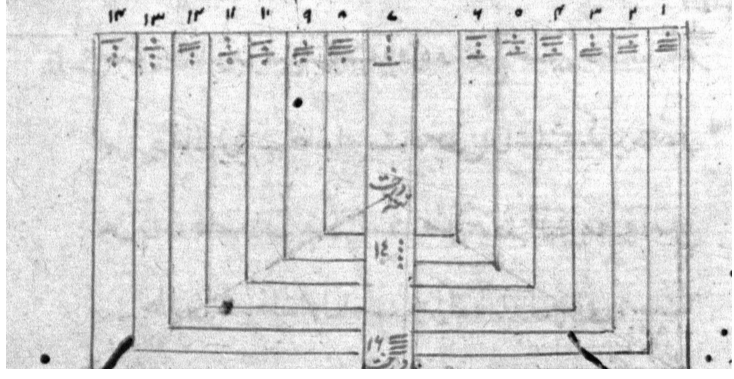


مثال دیگر روشن تر از کتاب روشنی و رد و نقطه که مدار اهل
 مفاخر است بنات در یاب و پنهان و از چون دانستی که هر
 شکل دویم خود می طلبید پس بیاید دانست که مقصود سایل و
 کدام نقطه است چون معلوم شده باشد که سوال سایل در کدام
 نقطه است باید دید که آن نقطه در ظاهر و باطن هر مل هست یا

اگران نقطه در رمل موجود باشد نظر کنند که در نجاست و چند
 دور کرده است و با صاحب طالع چه حیثیت است و خوش
 است یا ناخوش و او هر چه طلب می کند مرادش حاصل است
 بانه و شکل طالع نیز به بیند که چند دور کرده و در چندم خود است
 و حالتش چیست مثلاً در این رمل که از بهر غایب کشیده شده
 بود شکلی در طالع بود ۳ نقطه دارد آتش و باد و آب آتش
 مرتبه ۲ دارد و باد مرتبه ۳ و آب مرتبه ۴ و رمل که کشیده این
 است
 اکنون نقطه آب ۴ با آتش ۴ بود
 یعنی شد در هفتم و آتش ۴ در
 خانه آتش زوج اول است یعنی ۳ که صاحب
 است و از ۳ به ۴ نقل نموده در خانه حرکت شده است ۴
 مال است و قران محسوس است چرا که آب ۴ با آتش ۴ که در مرتبه
 یکی اند واقع شده پس میان سائل و مسئول جهت غایب و مال
 غایب نزاع باشند و آب ۴ دور پنج نموده یعنی آب ۳ از آب
 گذشته میجو اهد که باب ۳ رسد و نرسیده

و چون باران آمده و به انزاد شده و مستقبلش اینست
که خواهد رسید انگاه دور به ۶ میرسد که سرخ و محنت است
پس از خد متکاران اعراضی شود و دیگر نقاط مثل هذا خواه
بدایره سکن و مفاتیح و خواه بدایره ابدح و شجره این بود طریق
دور و مراتب نقاط که در کتب بصدر فزون اند و هدایت^{الله}
فانی موده در خانه اگر کسی است حریف پس است والله اعلم
بالصواب جهت دوم در قواعد شجره و ابدح و سایر
الاولیا که از امتزج الرمل گفته ایم بدایره ابدح و ان مشتمل
بر دو باب است باب اول در خلاصه شجره و ثمره و مقدار
شجره بدانکه چون بعد از نور الله سبحانه و نعم عقل است و بعد
از عقل نفس است و بعد از نفس عناصر اربعه است و نه
از عناصر کیفیات عناصر است که آن هشت است یعنی حرارت
و پیوست که لازم نار است و حرارت و مرطوبت که لازم
هواست و برودت و مرطوبت که لازم آب است و برودت
و پیوست که لازم تراب است و این هشت کیفیت و چهار عنصر

است پس نادر بنابه نور الهی مرتبه اند و عدد او بیست است و هوام
 . مرتبه عقلی است و عدد او ۲ نهاده اند و اب بمرتبه عناصر را
 است و عدد او ۴ نهاده اند و خاک بجای کیفیات هشتگانه
 است و عدد او ۸ نهاده اند از این سبب او ۲ و ۴ و ۸ و ۱۶
 حروف تغییر کرده اند و اینست اب د ح شد و الف
 که مرتبه اعلیست از دماغ نازل است و با که مرتبه دومی است
 از لبها که تحت اوست و دال که مرتبه سیوم است از خنک که تحت
 اوست و حا از خلق که در تحت هم است و انش روح انسانی
 است و باد حیوانی و اب بناتی و خاک مرتبه جادی است و سرچ
 این عناصر بعضی گفته شده و دیگر گفته خواهد شد و وضع دایره
 اینچ اینست که نمودار میشود تا معلوم بوده باشد



و این مثل درخت است از این سبب شجره گفته اند و عمره این
 شجره احکام است و میزان که خانه است اصل و تنه این درخت
 است فقه و تمام شائده شکل سی و دو نقطه فرد اند که در
 حین حیات اند و سی و دو زوج را مهمات میدانند و این ۳۲
 نقطه که همچون کواکب در بروج سایرند ۴ نقطه : نقاط
 معدوم اند و حکم مهمات دارند چرا که آتش و باد و آب
 و خاک دارند و هشتم عدم و فناست پس باقی ۲۲ نقطه
 باشند از آنجمله ۱ نقطه در اشکال مروجیه موجود اند و در میزان
 که خانه است ۱ است و حاکم بر مل است و اصل شجره است می آیند
 و باقی مجال آمدن ندارند و آنجمله می آیند اینست بدایره ابدح
 : : : : : و اینها شش حاکم اند و مرتبه
 شش نیز دارند یعنی هر یک با فرد و زوج شش نقطه اند و هر
 از فرد حاکم بر یک خانه است و سخن از آن خانه میگوید و ضمیر
 نیز از آن خانه و آن نقطه است مثل نقطه آتش بضرة الخابج
 حاکم بر یک خانه اول است چرا که نار اول میزان است ۲

۵۶
و بادا و حاکم بر خانه ۲ است که بادا اول میرانی است و خود حاکم

خانه ۳ است که باین دایره صاحب ۴ است پس اگر

در خانه ۱ بیاید حکایت از خانه او ۲ و ۳ میکند و گواه از

ع ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ می طلبی چرا که مرکزانش و بادا اند بلکه

خانهای آب نیز شاهد اند و از این بپوت ضمیر و احکام و اسم

و خبی و د فین و طول و عرض و عمق و مدیت و عدد و سراپرو

ضمایر بیرون باید آورد که مراست و درست و عجرب است

و این فقیر هدایت الله این معانی را که در چند کتاب مرزوب

بوده و از چند استاد بزرگت بسیار کسب نموده بود فاش نمود

و سرپوش از طبق جواهر برداشت اکنون بفهم و بعمل اور نقطه

ناطق بر ضمیر است و این اصل شجره و ممره است ناز حاکم

خانه اول و ۱ نیز حاکم است و اما غنیز اینست و ۲ حاکم

و ۳ حاکم و بادا ۴ حاکم و ۵ حاکم و ۶ حاکم و ۷

حاکم و ۸ حاکم و ۹ حاکم و ۱۰ حاکم و ۱۱ حاکم و ۱۲ حاکم

و ۱۳ حاکم و ۱۴ حاکم و این نقاط میرانی نیز حکم دارند که

اجب خانه اند اما از میزان محروم اند و از نقاط میزان بی محظوظ
اند که حکم بایشان میرسد و بنده سراجی رمل را چه همچو آسمان
دانسته ام که میزان قطب است و ۱۳ و ۱۴ انحدر است و حرکت
نقطه حکم حرکت کوکب دارد و در رجعت و استقامت و غیره
و اگر حرکت بطرف راست کند شرقی باشد و دلیل اتصال است
و بطرف چپ غربی باشد و دلیل انفصال است و اگر به هر دو
طرف رود اول اتصال و آخر انفصال است بالعکس بلکه هر دو
شکل منتهی را بهم ضرب کند اگران شکل از اشکال امهات
بود یا در امهات رمل موجود بود شرقی باشد و اگر نه غربی باشد
و اگر نقطه از شرقی بعرب رود از قوت بضیع رفته باشد
و از عرب بشرق از ضعف بقوت آمده باشد و از اول تا
شرقی باشد و اشکال او این است $\equiv \equiv \equiv$ و از چهارم
تا شمالی بود و اشکال این است $\equiv \equiv \equiv$ و از ۹ تا
عربی و اشکال او این است $\equiv \equiv \equiv$ و چهار شکل دیگر
شرقی $\equiv$ شمالی و $\equiv$ عربی و $\equiv$ جنوبی و نقطه آتش خارج

است و نقطه باد منقلب در نقطه آب داخل و نقطه خاک تا
 و حرکت نقطه از میزان بچند نوع است اول حرکت طبعی گویند
 یعنی چون مایل اند بمرکز خود فرو بردايد چون آتش با آتش و باد
 بمرکز باد و آب بمرکز آب و حرکت واکرینک نقطه است بمرکز
 خود اید صمیم و حکم در آن مرکز باشد فهم و ثابت خوانند و دوم
 قری بود یعنی نه باراده بود و ضرور شود و بمرکز غیر
 فرو بردايد چون آتش در خانه آب و باد در خانه خاک و این
 دلیل بخوست و بمرادی و خوف بود و این را خوارج خوانند
 چنانکه گفته اند که الحركة بالارادة و لا بالخوف و حرکت باراد
 بمرکز خود دلیل سعادت و مراد باشد نه خوف و خطر و نوع
 سوم آنکه بمرکز خود اید و انتقال کند و بمرکزی دیگر رود و در آن
 هیچ مراد نباشد حکم وجود نیست که عدم پذیرد با آنکه از مرکز
 غیر بمرکز خود اید و آن عدمی است که وجود گیرد و اول آن کاربرد
 باشد و آخرینک مثل آنکه نقطه نبات با مهابت اید همین حکم
 دارد و اگر از مهابت به نبات رود اولینک و آخرید باشد و این

نقطه‌ها که از مرکز با گذشتن و در مرکز می‌رسند لابد آن نقطه

عقد میشود و اگر در مرکز است عقد حقیقی است و در غیر

مرکز خود عقد مجازی است و خواه حقیقی و خواه مجازی آن

شکل تغیر شد و شکل دیگر شد لابد میزان نیز شکل دیگر خواهد

شد حکم بر مملو دیگر کون شد اینجا است که سعد بخش میشود

و داخل خارج شد و سیاه سفید شد و سفید سیاه شد و ثاب

متقلب و متقلب ثابت شد می شود مثلاً انش از میزان باول

به خود مرکز بود عقد حقیقی شد و خارج ثابت شد و بخش

سعد شد زیرا که چون در مرکز بود صورت است و اگر این

انش در دویم به رسد عقد مجازی باشد و خارج ثابت

شده باشد اما رود بر طرف شود و اگر خاک باول ابد به

این صورت شده امانه حقیقی باشد و این معنی را صورتی خوانند

چرا که نقطه بشکلی رسید و در مرکز یا غیر مرکز و آن شکل از حال

خود گشت و صورتی دیگر وجود گرفت و باز حرکتی دیگر هست

که از اناری و حرکت اول نیز گویند و آن چنانست که نقطه انش

در خانه آتش مطهر باشد یعنی = و باد در خانه باد یعنی =
 و آب در خانه آب یعنی = و خاک در مرکز خاک یعنی =
 و این حرکت اول باشد حرکت دوم اگر آتش بر مرکز آتش بر مرکز
 باد یعنی خانه باد آید = شود چرا که آتش میزان و باد مرکز
 جمع شد و شکلی که صاحب آتش و باد است یعنی = باشد
 و اگر باد بخانه آتش رود همچنین بود و سوم اگر آتش در خانه آب
 آید = شود و آب در خانه آتش همین است چهارم اگر آتش
 بخانه خاک آید = شود و خاک بخانه آتش همچنین باشد و اگر
 باد بخانه آب آید = شود و آب در خانه همین سبیل ششم اگر
 آب بخانه خاک آید = شود و خاک در مرکز آب همین نوع
 باشد و حرکت شش گانه که در شجره و نمره بعد هزار مرز و ۱
 اخلاق آورده است نیک در باب و عقل را کار فرما که مولف
 این کتاب هدایت الله این معانی را بهجت سی سال از استادان
 شنید پس باین واسطه و اخذ دانست که دو کلمه پیش نیست از نه و الف
 از هزار که از ناکس و جاهل و نااهل محفی دارد بدست هر جاهل

از هر نقطه که بمرکز منتهی شود و شهادت بمرکز خود رسد
مثلاً نقطه خاک در اول به $\equiv$ رسد شهادت به $\equiv$ و به $\equiv$
و به $\equiv$ رساند که صاحبان مرکز اند و به $\equiv$ بیشتر چرا که خاک
اول آتش است و نقطه بمرکز رسیده و در مفاصل میگوید
که نقطه بمرکز باید رسانید یعنی این خاک در خانه هشتم فعل
کند و با کیست و مرکز او در اصل کجاست و حاکم کدام خانه است
نیات در باب و باقی نقاط را بر این قیاس کنی و بآن ملاحظه
نقطه از اسماء نبات بخود که همان نقطه وجود میگرد یا مغير
میشود و آتش اول در $\equiv$ رود همان آتش شده و باد به $\equiv$
رود همان باد باد شده و آب به $\equiv$ رود همان آب
شده و اگر خاک به $\equiv$ رود نقطه خاک همان نقطه خاک است
و هیچ تغیر و رویت و اگر آتش در $\equiv$ باشد در $\equiv$ باد است
و تغیر دارد و آتش در $\equiv$ آب است و آتش $\equiv$ خاک است
و خاک در $\equiv$ باد است و اینجا تغیر اب کلی در احکام حاصل آید
بعد بخش شدن و سیاه سفید شدن اینجا است که آتش بجای

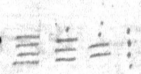
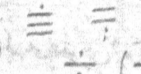
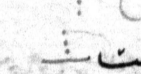
رسید سیاه سفید شد و بایتم با عقل خود راه نمودن و بند
 در باب که بهیچ نسخه باین روشنی نیست و این سخنان بجهل
 جمع کرده و از استادان چهار بشویش شنیده و حالا استادان
 زمان تعرض به بنده دارند که چرا اسرار حکما را فاش مینمای
 الله سبحانه و تعالی را قهر می آید که علم و سر خدا فاش شود
 مبینها در بنهار که از جاهل و نا اهل مخفی دار البسه البسه البسه
 و دیگر از پیش گذشته که خانه اول مرکز آتش است و مرکز باد
 مرکز آب و مرکز خاک و باز آتش و باد و آب
 خاک و آتش و باد و آب و خاک و آتش
 باد و آب و خاک و آتش و همینکه طبیعت عناصر در آنست
 طبیعت خانه نیز باید دانست تا داد و ستد نقطه در خانه
 دانست مثلا نقطه آتش که کرم و خشک است از میزان بخانه
 آمد پس دو کرمی و دو خشکی وجود گرفت و از آن به
 رسید ۳ کرمی و ۳ خشکی پیدا شد و از ۹ به ۱ آمد
 کرمی و ۲ خشکی حاصل شد و در اینخانه ها هم بود یعنی

هم نقطه آب و باد و خاک نداشته که تغییر دهد در حرارت
 و پوست پس سایل را برهنه باید نمود از غذاهای گرم بلکه در
 مزاج سایل حرارت و پوست باشد و فکرهای پوره کند و اند
 بد و هایل کند و اگر در $\frac{1}{2}$ باشد که نقطه آب دارد بود
 و رطوبت آب حرارت و پوست آتش را با اعتدال می آورد و باقی
 بر این قیاس دانکه در شجره فرموده که هر نقطه را باید دیدن
 این معنی است بنک در باب و صاحب شجره میفرماید که آتش
 گرم و خشک است و مطلوب جزوی او باد است که گرم و
 تر است چرا که خشکی آتش بهتری باد مبدل شد و مطلوب کلی
 آتش آب است چرا که حرارت طالب برودت است و پوست
 آتش طالب رطوبت باد است و مطلوب جزوی که باد است
 با آتش متصل است و مطلوب کلی که آب است یک مرتبه از دور
 توانست از این سبب اگر آتش در مرکز خود باشد و باد در مرکز
 خود موجود بود بلکه آب در مرکز باشد سایل جمع مطالب خود
 رسیده بود و دیگر طلب ندارد و اگر نادر اول باشد و آب در

۳ باشد و باد در ۲ باشد مایل بطلوب جز وقتی رسیده باشد و کل
 نه و اینجا است که حکم خانه اول در ۳ است و این از اصوات است
 و از نبات کذا نیک در یاب که حکم ۴ است و اگر در
 ۵ آتش باشد و باد در ۶ و آب در ۷ مراد کلی حاصل است اما اگر
 در ۸ خاک باشد آب ۹ مشغول خاک ۱۰ میشود و آتش ۱۱ بی مراد
 میباشد و آتش اول نیز همین قیاس است و اگر خاک در ۱۲ و این نکته
 را بنیک در یاب و نیز شهادت از مرکز بایند طلبید و این بخند نوع
 است شهادت بحسب انظار یعنی هر نقطه که در هر مقام منتهی
 شود و ۳ در ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ ان نقطه را باید دید و شهادت
 بحسب موافقت و مخالفت یعنی آتش و آب که مخالف اند و باد و
 خاک نیز مخالف اند و موافق اند آتش و باد موافق اند آب و خاک
 و شهادت عناصر بهم یعنی آتش بخانه های آتشی و باد بخانه های بادی
 و آب بخانه های آبی و خاک بخانه های خاکی گواهی دهند بلکه اگر سوال
 از آتش باشد انظارهای آتشی شکلی حاصل کنند و حکم از سعد و غم
 و داخل و خارج و از تکرار ضعف و قوه ان شکل نمایند و از ظاهرهای آبی

ادی و این طرحی که مذکور است و این نکته است از نکات احکام در باب
و مهمل مگذارد که اصل احکام هر مل در عدد و مدت و جزی و
اسم در این مسئله است و اگر آتش باول آید و در ۴ بار بنویسد
در ۳ بار نیز آب نباشد سایل هم را بداند در باب و نکته دیگر
آنکه چون نکته بغیر مرکز منتهی شود انقلاب واجب بود یعنی
امهات مثل دایامهات اصیل باید در جری که مدار منتهی بنجره
پرو و دایره است دایره ابداع و دایره کلی و دایره کلی اینست که از
امهات طریق حاصل میشود از نبات جماعتی بدینکه
در باب و از مولدات و زوایدات که مذکور است و دایره این است
و در این دایره عناصر در مرکز خود انداز امهات
طریق و از نبات و باقی بر این قیاس باید کرد و باز بدانکه
هر نقطه چه طبع دارد وجه دهد و وجه ستاند و سیر نقطه از میزان
۱ اید یا در ۱ یا در ۲ یا در ۳ هر دو خانه علوی یا یکی سفلی حکم
اوست و شرکت دارند یعنی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

باب اول در بیان احوال و معانی و اسرار
شریک اند اما قاضی و حاکم مطلق این نقطه ایست که از میزان درین
خانهها میگردند همچون کواکب در بروج میگرددند یا چون هیولی که در
طبایع میگرددند گاه اطلس نارد بر میکند و گاه بر نیان هوا می پود
و گاه به یرقلمون آب ملبس میگردد و گاه به پوستین خاک در فی
اینجا نیز حالت نقطههایی ۱۲ گانه مرکز از این شکل که در خانه
میزان می آید هر یک ناطق بر ضمیر است چنانکه اگر تار = و میزان
طالع شود در سیرا بد پیشت ضمیر از بزرگیت خاصه که از بعد
اول و ۹ گذرد که هم علوی اند و باول اید و اگر این نقطه را ۲ باول
اید از حال ماضی می پرسد و چون نقطه باول اید از هنم از حال
خود پرسد و اگر به ۳ از مال و مستقبل پرسد و اگر در ۴ اید
حال و حرکت ماضی پرسد و اگر در ۵ اید از عاقبت و طول عمر
و از ۶ فرزند و از ۷ تلف شده و از ۸ حال غائب و کرانی و از ۹
و حال سال و از ۱۰ خوف و موت و هر نقطه که بهر خانه منتهی شود
نسکن آن نقطه بدانچه ادعیه باین خانه که رسیده در ضمیر مشترک

اند در شکل و خانه و نار بر حال گذشته دلیل است و باد
 بر حال آینده نیک در باب و نار بر سالی که می پرسد و هو از
 مسؤل یعنی از آن کس و با آن چیز که سوال دارد و شکل و خانه
 و مقام نقطه که اینجا حکم دارد همه را شریک باید ساخت و ضمیر
 را تشخیص نمود و گاهی که طریق در نجیم بود و نقطه آتش از هفتم
 به ابد لایه باول اید و بر کذره یعنی در امهات آتش باشد
 این حکم و این نقطه رنجور است و مغزول است بلکه بی اعتبار است
 و مرمل این است  و نیز باید که نقطه بر
 کذره تا ضمیر معین شود  و چون بر
 کذره این آتش اب شکل اول است 
 و البته در اول بود و اب آتش شده و رجعت بر آتش شده
 و رجعت بر آتش شکل شش کذره که باد است و در ع
 به رسد اینجا ضمیر مشخص نشود و رملش این است
 غرض که چون نقطه راست بخانه
 و مرگش  خود رود و هیچ حرکت

بجای نکند ضمیر مطلق در آن خانه است ففهم و ضمیر کلی اینست
 که از این چهار نار که در میزان می آید از کدام میخورد و بکدام " بار
 میبرد و از کدام مروجه برخاسته و بکدام مروجه فرار گرفت یعنی
 از این چهار نار = = = = که برخاسته و بکدام یک
 از این چهار نار فرار گرفت = = = = و آن نار از کدام
 خانه است و حاکم کدام منزل است و بکدام خانه و بکدام نقطه که حاکم
 بر کدام خانه است و در مسکن ساکن کدام مقام است هم را با هم
 شریک ساخته ضمیر باید گفت نیک در باب که علم کرامات
 و سر دل خلاص از این معلوم میشود مثال آنکه سر منی دیدم و از این
 صورت امد اینست نیک بنگر = = = =
 نقطه هوای = میزان طالع شد که نقطه = = = =
 حکم است و غلق بمسؤل دارد و در = که خانه = = = =
 و مسکن خودش است منتهی شد پس دلالت کند بر حال کسی
 بلکه میان دو کس و در آن خانه بود و باد در خانه آب = صوت
 است و = میان دو کس باشد و چون خانه حرکت است و نیز

اینجاست که حرکت میز باشد و چون قاعده است در جمع
 نقاط که چون نقطه در مفری فروزاید آن شکل را با صاحب خان
 بدایره ابداع ضرب باید نمود و حکم کرد پس : را با : که صاحب
 خانه است ضرب نمودیم = حاصل شد پس دلیل است بر آمدن
 کسی از جای بلکه جمع شدن = آمده است و حرکت خانه
 و شکل : و میان دو کس نولد شد = از نقطه هوا در خانه
 اب که از آبادی گفته ایم و مذکور شده و چون مقرر است که
 هر نقطه بهر شکل که منتهی شود آن شکل را بدایره ابداع حساب
 مکن ضرب باید نمود و احکام و ضمیر از آن شکل و از آن مثله
 باید گفت و دایره ابداع اینست : $\frac{1}{2} \frac{2}{3} \frac{3}{4} \frac{4}{5} \frac{5}{6} \frac{6}{7} \frac{7}{8} \frac{8}{9} \frac{9}{10} \frac{10}{11} \frac{11}{12} \frac{12}{13} \frac{13}{14} \frac{14}{15} \frac{15}{16} \frac{16}{17} \frac{17}{18} \frac{18}{19} \frac{19}{20}$
 و دلایل این بسیار است و صاحب مفاتیح همین مسایل را الباسی
 دیگر پوشانیده و بیان نموده و آن رکن شمال الرمل است ^{هـ} و
 امد انشاء الله نعم و صاحب شجره میفرماید که نقطه انش
 وراست و هوا نقطه رحمت است و نقطه اب معفرت است

و نقطه خاك ظلمت است و جمله بر طول و عرض پیدا میشود و لحاظ
 و عشرات و صافات و الوفاء که میزان او است و در هر اعداد
 دارد و بدان که از طول مراد امهات است و از عرض نبات
 و چون نقطه آتش از میزان به ۴ اید و از انجا به منتهی شود
 مثال نور بود و نقطه باد از ۳ به ۶ منتهی شود مثال مغفرت
 بود و نقطه خاك از ۴ که به ۷ منتهی شود مثال ظلمت باشند
 از طول عرض رفته بود و مغفرت از عرض بطول آمد باشند و درها
 و مثال این است

مثال نور مثال رحمت

مثال مغفرت مثال ظلمت

و بدانکه نقطه آتش احاد است و نقطه باز عثرات است
 و نقطه اب مات است و نقطه خاك الوف است و
 حروف بت و هنت كانه بامهات هشت كند الف كه
 حرف احاد است با تثنی سه رسد و با مرتبه عثرات است
 با حروف رسد و قاف كه مرتبه مات است باب سه
 رسد و عین كه مرتبه الوف است بجاك سه رسد و این
 را امهات اصلی گویند و دایره کلی نیز گویند و این است ای
 ق غ یعنی ابقع و از این امهات
 و نقاط در هر گز خود باشند مثال روشن تر از این نیست بود

ب	ج	ح	پ	ط	س	ع	ث	ه
د	ذ	ر	ز	س	ش	خ	ح	ه
و	ز	م	ن	ه	ش	خ	ح	ه

و این بیاید دانست که رنج رمل و راحت رمل کدام است
 و داخل کجا خارج شود و خارج چون داخل شود و سیاه چون
 سفید گردد و سفید در چه مقام سیاه شود و غریب چون نرف

شود و شرق از جهت شیب غرب شود و نیز نقطه که از مقام جنوب
 منتقل شود مراد حاصل نشود و این جمله نکات اصل را ملحق
 و بدانکه نقطه آتش در خاک راحت در ریح است و سفید
 سیاه شد چه آتش که بخاک افتاد نورش معدوم شد و سیاه
 شد و خاک در آتش ریح براحت مبدل شد اما داخل که خارج
 میشود بالعکس است که نقطه آتش به ۳۳ منتهی شود چرا که
 چون با صاحب خانه ضرب کنی آتش معدوم شود و چون
 آتش به ۳۳ منتهی شود و ضرب کنی آتش موجود شود و چون
 داخل خارج گردد بدانکه شرق اوج است و شمال ۶۲ است
 و غرب ۳۷ است و جنوبیت ۴۷ است و آتش که بخانه
 آفتاب شرق غرب شد و باد بخانه خاک شمال جنوب شد
 یا برعکس یعنی خاک بخانه باد آمده بود جنوب شمال شده باشد
 و گاهی که نقطه نار از ۳۳ اید یا باد از ۷۷ سرود یا اید
 به ۳۳ اید یا خاک از ۳۳ به ۷۷ سرود در این حالت سایل را بی
 برادر باشد چرا که دور از جبهه در یک جبهه ننگند و چون در ۳۳

باشد هر نقاط او خاک شود و در ثبات و ثقیل هم دیگر کنند
چرا که آب ۲ باد شود در ۳ و خاک اول آتش شود در ۴ و باد
۲ آب شود در ۵ یعنی امهات که طول است و نبات که عرض
است این معانی صورت بند و نقطه بحر کن رسیدن عبارت
از این است و از طبایع بیرون آمدن نقطه است که از میزان
سیر کند و این است نکات عزیز شریف لطیف که در او اهل
نکجه است و اصول است زینهار و الف ز فهار که از نا اهل
نکا هدار و بمستی برسان که علم الله فی خلق الله و الله اعلم
بالب اول بحر سیر نقطه آتش در خانه های هشت گانه بدانکه
چون نقطه نار منتهی شود در خانه اول آن نقطه را صاحب
المرکز خوانند یعنی ثابت است در خانه خود و حکم این نقطه
در این خانه همچنان است که جان با تن و چون نقطه آتش در خانه
آتش باشد دلالت کند بر گرمی مزاج و اندیشه های فاسد
و فکرهای تبز کردن در کارهای بزرگ هایل و شتاب زدگی
و خوف از بزرگان و بزرگی جستن و سرکشی نمودن ناری بر این

جمله دلیل است اما این نقطه نار طالب است که مطلوب
 رسد و مطلوب نقطه نار دو نقطه است اول هوا که باد
 متصل است و دوم نقطه اب که بباد متصل است و طلب
 بسبب آنست که آتش گرم و خشک است و باد گرم و تر پس
 آتش طلب تریت و سردی و آب سرد و تر است پس نقطه
 باد مطلوب جزوی آتش است و نقطه مطلوب کل از این
 سبب حکم خانه آتش در خانه ۳ باشد کلی در خانه ۲ جزوی
 پس اگر نقطه نار در اول منتهی شود و نقطه باد در دوم باشد
 مطلوب جزوی حاصل شود و اگر اب در سوم باشد مطلوب
 کلی و جزوی هر دو حاصل شود بی زحمت و مشقت و بی
 تشویش و عدد و مدت از این نقاط مذکور باید گفت پس
 چون مطلوب جزوی در خانه مطلوب کلی باشد پس کسی
 دیگر سعی میکند و مقصد حاصل شود و چون نقطه باد که مطلوب
 جزو نیست بچهارم که مطلوب کلی است پس او بمطلوب خود
 مشغول شود و کجامد کند البته از مراد باز ماند و بمراد نرسد

۱۵۸
 و اگر نقطه برادر ۳ باشد و آتش نباشد در ۲ بمطلوب
 جزوی برسد و اگر آن نقطه بدویم آید و باول متصل شود
 کسی با و امداد نماید اما از غم برهد و مراد یابد و اگر این نقطه
 به ۴ برود یعنی باد عاقبت آن کار باشد و او راضی کند از همه
 مهمات و در این باب حذرا اول است چرا که این نقطه بر ۴
 چهارم خالص می شود در ۶ دلالت بر ملالت و برهلاک
 و گنجایی و بی منفعتی و معزولی در کارهای بزرگ و البته
 خضم مرشت است و دوست جانی جانب خضم گرفت
 بر مل سعادت این است و در این رمل کار سایل بدرجه
 کمال میرسد و هر چه می خواهد حاصل میشود بزودی و رمل این
 است
 دیکر بدانکه صد و بیست و
 چهار هزار و هشت صد امهات
 اتفاق است
 افند اگر نقطه ها از مرز و بخانه های هشت گانه
 منتهی شود و صد و بیست و چهار هزار و هشت صد از مرز غیر
 خنایچه جمله دو بیست و چهل و نه هزار و شش صد امهات باشد که

که میزان کشاده باشد او یکصد و ده هزار و چهار صد امهات
 باشد که میزان ان جماعت باشد چنانکه مجموع سیصد و شصت
 هزار امهات اتفاق افتد بعدد هر درجه از بروج يك هزار
 امهات اتفاق می افتد چرا که دو از ده برج است پس هر چي
 سی درجه باشد و دو از ده سی صد و شصت درجه میشود
 پس باین دلیل گفته که بعدد هر درجه يك هزار امهات اتفاق
 می افتد تا واضح باشد **باب دوم** در سیر نقطه انشائی اگر در
 خانه دوم منتهی شود طالب بمطلوب جزوی برسیده باشد
 و یا برسد و از ان کار خبر دارد و اگر این نقطه به ۳ برود پس
 کار تمام شود و کسی سعی شود و کارها بر حسب مراد برآید و اگر
 در ۳ نقطه خالک باشد ان کار بساکنی و در شواری برآید خاصه
 که در اول باد نباشد از مراد بازماند و اگر در ۳ اب باشد
 در اول باد بود همه مهمات حسب المدعاست خصوصاً که نقطه
 بشکل میزان قرار گیرد پس احتیاج با انقلاب نباشد و اگر در ۳
 باشد و نقطه باد نیز باو منتهی شود و در ۳ باشد

دلیل است که گاه بر باد باشد از مال و رسیدن غائب و اگر نقطه
 اب در سیوم باشد بگویند بود و اگر این نقطه در دویم به
 منتهی شود و نقطه اب نیز باو منتهی شود و در خانه
 بود حکم این عظیم بگو باشد و از نقل و حرکت و خولیان و
 و معاملات و مرادات حاصل شود و نیز همچنین و این
 نیز که باد اب باو اید دلیل سعادت و مراد است و نفی نیز
 کذا لک و اگر نقطه خاک نیز باو منتهی شود عظیم بد بود و اگر
 باشد و خاک نیز باو اید و در خانه پنجم حرم باشد بگویند بود
 از همه بدتر باشد و هیچ مراد نباشد و قریح نیز کذا لک و اگر
 در دویم باشد و نقطه آتش باو منتهی شود که سکن عذ و دایح
 و نیکو بود و حکم را بود اما محتاج با انقلاب بود و بد آنکه خواهد
 سرائیک در کار باید داشت و خواهد این است آتش و باد
 شکل اول نقطه آتش شکل است و آتش و باد شکل دویم نقطه
 باد است نقطه و آتش و باد شکل سیوم نقطه اب است
 آتش و باد چهارم نقطه خاک است نیک در باب و نقطه با